



اتفاقات سقف شیروانی

دو سال است که شیروانی سقف خانه ما، پر از سروصدا شده است. شاید هم قبلا اینطوری بوده، ولی من دقت نمی کردم. گاهی تالار باد می شود و ارکستر هوهو در آن برگزار می شود. گاهی زایشگاه می شود و صدای جوجه قمری یا بچه گربه از آن بالا به گوش می رسد.

یک بهار، دوش می شود و چک چک از بالای آن، یخ ها و برف های ذوب شده به زمین می رسند. بعضی وقت ها هم می شود که صدای پا و تق تق چکش و میخ برایمان پخش می کند و می فهمیم که برادر یا پدرم دارند جایی از آن را تعمیر می کنند. شاید من هم یک روز، یک اتاق زیر آن برای خودم درست کردم و داستان های دخترت زیر شیروانی را نوشتم. اصلا خیلی خوشحالم که خانه ما شیروانی دارد و اگر چه نمی توانم روی آن بخوابم و به آسمان نگاه کنم، ولی این همه اتفاقات خوب با آن می افتد.

سنا تیمورزاده - ۱۱ ساله

دوست دارم از یک تجربه ویژه برایتان بگویم. دو هفته پیش، من و خواهرم تصمیم گرفتیم یک بازار کوچک بین بچه های فامیل راه بیندازیم و آگهی هم دادیم. قرار شد همه بیایند در پارکینگ خانه ما و وسایلی که احتیاج ندارند را با خودشان بیاورند و آن وقت، به ترتیب وسایل را به حراج بگذاریم و اگر کسی می خواهد اعلام کند برای خریدن آن، کدام یک از وسایل خودش را می دهد و صاحب وسیله اگر قبول می کرد این بده و بستان صورت می گرفت. خیلی خوش گذشت و آخرش همه با هم ناهار خوردیم و پدرها و مادرها هم کلی از ما موقع حراجی، عکس گرفتند.

آرسام بیگی - ۱۲ ساله

بده و بستان دوستانه



حیف، مهربان نبود!

همراه پدر و مادرم در رستوران زنجیره ای معروفی نشسته بودیم و غذا می خوردیم. خانمی با مانتوی بنفش و روسری آبی داخل شد و ۳ پیتزا و ۳ نوشابه سفارش داد. بعد هم رفت و پشت میزی منتظر نشست. در تعجب بودم چرا همراهانش اینقدر او را معطل کرده اند و این خانم تک و تنها نشسته است؟

ناگهان سه پسر بچه دستفروش داخل رستوران آمدند و آن خانم فیش غذا را به پسرها داد و گفت: بروید و جایی را انتخاب کنید و بنشینید تا غذا آماده شود و با این فیش تحویل بگیرید. بعد هم از آن ها خدا حافظی کرد و از رستوران بیرون رفت.

بچه ها با ذوق فراوان رفتند و خیلی آرام روی صندلی ها نشستند. خدمتکار رستوران تا دید آن خانم نیست، جلو رفت و سه پسر را بیرون کرد. آن ها مجبور شدند رستوران را ترک کنند و در گرمای بیرون منتظر بشوند.

پدرم، نامه ای برای مدیر رستوران نوشت و من توانستم با سرک کشیدن فقط جمله اول آن را ببینم: نه همین لباس زیباست نشان ...

گراناز امیر بهزادی - ۱۰ ساله

مسابقه تابستانی آفتاب مهتاب

برای شرکت در این مسابقه باید یک بازی طراحی کنید که دو یا سه نفره یا بیشتر باشد. شرایط بازی طوری باشد که بشود در مکان های مختلف آن را اجرا کرد. بازی خاص دختران یا پسران نباشد و برای همه جذابیت داشته باشد. سن بازی هم ۷ سال به بالا باشد. بازی شما اگر به وسایل مشخصی نیاز دارد، تهیه آن وسایل راحت و برای همه میسر باشد. و از همه مهم تر بازی شما جذاب باشد تا دوستانتان هم

دلشان بخواهد در این بازی شرکت کنند. تائیمه مرداد ماه فرصت دارید در این مسابقه شرکت کنید. وقتی بازی را طراحی کردید، از راه های زیر با ما ارتباط برقرار کنید و بازی تان را شرح دهید یا پرسشی اگر در این باره دارید بپرسید.

ایمیل: aftabmahtab@ettelaat.com
تلگرام: [@aftabmahtab_zamimeh](https://t.me/aftabmahtab_zamimeh)
تلفن: ۲۹۹۹۴۵۸۱